



رازی و سیاست خارجی

به روایت طنز

دکتر فریدون سیامک نژاد

گروهی کف دستشان به صورت تلگرافی کاری را که باید انجام دهند می نویسند، تا به محض مشاهده کلمه رمز مربوطه به خاطر بیاورند که باید کاری را به انجام برسانند. البته این گروه از افراد در فصل تابستان دچار مشکل می شوند و به دلیل گرمی هوا و عرق کردن کف دست، گاهی

معمولاً افراد برای این که دچار فراموشی نشده و کاری را که می خواهند انجام دهند به خاطر داشته باشند، با خودشان قرار خاصی را می گذارند. بعضی ها دور یکی از انگشتانشان نخ می بندند تا هر وقت چشمشان به آن نخ افتاد بیاد بیاورند که باید کار مربوطه را انجام دهند.

جمله تلگرافی کف دستشان پاک شده و کاملاً فراموش می‌کنند که چه کاری را باید انجام می‌دادند. عده‌ای نیز کار مربوطه را روی یک تکه کاغذ نوشته و داخل جیبی که بیشتر با آن سر و کار دارند می‌گذارند، تا هر وقت دستشان را داخل جیبشان کردند، به یادشان بیفتد که باید کاری را انجام دهند و به این ترتیب به خودشان تذکر می‌دهند.

خلاصه هر کس برای جبران فراموشی به روش خاصی متوسل می‌شود تا خدای ناکرده کاری را انجام نشده نگذاشته و چیزی را به اصطلاح از قلم نیندازد.

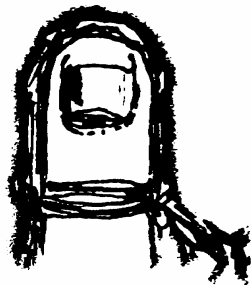
البته به‌کار بردن فنون مختلف برای جلوگیری از فراموشی، به همین مسائلی که گفته شد ختم نمی‌شود. معمولاً شما هم تعدادی شعر، یا ضرب‌المثل یا یک داستان کوتاه و یا یک واقعه تاریخی را به یاد دارید که برای این‌که همیشه در ذهنتان باقی مانده و بتوانید به وقتش از آن استفاده کرده و در جایی آن را به‌کار ببرید، معمولاً کلمه متداولی از آن را در ذهنتان محفوظ می‌دارید، تا آن را همیشه به خاطر داشته باشید. مسأله‌ای که می‌خواستم برایتان بازگو کنم برمی‌گردد به یک واقعه تاریخی که در زمان‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون در ذهن من تداعی کرده است.

البته خود کلمه تاریخ در ذهن بنده تداعی خاصی دارد. آخر نه این‌که در درس تاریخ دوران دبیرستان اغلب نمره تک می‌گرفتم و یکسال هم از این درس شیرین تجدید شدم، اینست که هر چه فکر می‌کنم که شیرینی تاریخ در کجایش پنهان شده که به چشم بنده نمی‌آید، علقم به جایی قد نمی‌دهد!

این از خود تاریخ. اما وقایع تاریخی و افرادی که در تاریخ یک مملکت از جایگاه خاصی برخوردار هستند نیز حکایت خاص خودشان را دارد. از تاج کوروش و تخت داریوش و مقطوع‌النسل بودن آغامحمدخان قاجار، تا قراردادهای فتحعلی شاه قاجار و حرمسراه‌های ناصرالدین شاه و دیکتاتورهای رضاخان، هر یک برای خود حکایتی دارد که داستان‌شان مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و در این دوران کمبود کاغذ! خدا را خوش نمی‌آید که آدم این چند برگ کاغذ جیره بندی مجله را صرف چنین کارهایی بکند. ولی بعضی وقایع تاریخی ارزش این را دارد که کمی به آن پرداخته شده و به اصطلاح امروزی، یک کوپن (مقصودم کوپن کاغذ مجله است) صرف آن نماید.

اصلاً چرا راه دور برویم. همین «رازی» را در نظر بگیرید. البته مقصودم مجله رازی نیست! محمدبن زکریای رازی را می‌گویم که لابد نام مجله نیز از وی گرفته شده، البته اگر مسئولان شرکت وزین‌پخش رازی معترض نشوند که پس ما چی؟!

مقصودم اینست که هر کس «رازی» را به شکلی به خاطر می‌آورد. گروهی وقتی صحبت



الکل می‌شود، به یاد کاشف آن یعنی محمد زکریای رازی می‌افتند. عده‌ای وقتی ماهنامه «رازی» به دستشان می‌رسد، به یاد این دانشمند نامی می‌افتند. گروهی دیگر زمانی که در روی تقویم چشمشان به روز پنجم شهریور می‌افتد، سالروز تولد «رازی» برایشان تداعی شده و یادشان می‌افتد که در روز داروسازی قرار گرفته‌اند!

ولی بنده یک تفاوت کوچک با شما دارم و آن این‌که هر وقت سر مقاله‌های شماره شهریور ماه مجله «رازی» را می‌بینم، بیاد دانشمند نامی ایران یعنی محمد زکریای رازی می‌افتم. دلیلش هم کاملاً مشخص است. می‌پرسید چرا؟

به این دلیل که مدیر مسئول ما ظاهراً نذر کرده که به تعداد سال‌های عمرش یعنی چیزی حدود ۱۲۰ سال! برای «رازی» و به مناسبت سالگرد تولد این دانشمند ایرانی سر مقاله بنویسد!

در طول سال‌های انتشار این ماهنامه و به واسطه نذر (خدا قبول کند!) مدیر مسئول مجله، هیچ نکته‌ای از زندگی «رازی» برای بنده و لابد شما خوانندگان، از قلم نیفتاده است! البته در این سال‌های آخر، مانند چاه نفتی که بعد از



استخراج‌های طولانی، معمولاً به آب شور می‌رسد! سر مقاله‌های مدیر مسئول ما نیز شورش را درآورده است! البته ما می‌گوییم شور! ولی خودشان عقیده دارند که مختصر نمک سر مقاله‌های آخر «ماهنامه رازی» باعث پربارتر شدن مجله شده! و ارزش‌های «رازی» را بالا برده است!

البته چون مدیر مسئول ما نذر کرده که هر سال سر مقاله‌های ویژه‌نامه ماهنامه را به یکی از زوایای زندگی «رازی» اختصاص دهد و ادا کردن نذر نیز کاری پسندیده است! بنده از ایشان تمنا دارم که برای ادای نذرشان هم شده، این کار حسنه را ادامه دهند! ولی یک پیشنهاد هم دارم.

می‌پرسید پیشنهاد چیست؟

گوش کنید تا برایتان بگویم.

حتماً شما هم خبر دارید که مدیر مسئول ما حدود یکسال است که در وزارت خارجه پست گرفته و به اصطلاح «دیپلمات» شده است! پیشنهاد من اینست که برای خالی نبودن عریضه و برای این‌که مدیر مسئول محترم ما برخلاف دیگران که «با یک تیر دو نشان می‌زنند» این بار با یک تیر سه نشان بزنند، یعنی هم نذرشان را ادا کنند! هم سرمقاله ویژه‌نامه شهریور را بنویسند و هم شغل جدیدشان را پاس بدارند! سرمقاله امسال را به مسأله «رازی و سیاست خارجی» اختصاص دهند!

البته چون این مطلب هم زمان با سرمقاله ایشان در ویژه‌نامه شهریور ماهنامه چاپ می‌شود، امکان دارد که پیشنهاد بنده کمی تا قسمتی عملی نشود! ولی اگر به مصداق «کسی که در کنار دریا مشغول دوغ درست کردن بود» بشود، چی می‌شود!